



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی
مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی
با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



بررسی و نقد توحید ذاتی در نگاه اهل حق

۱. زینب ویسی ۲. میثم احمدیان.

۱. سطح سه کلام اسلامی ۲. سطح دو فقه و اصول

چکیده

«اعتقاد به توحید» از میانی اساسی هر آیین و فرقه ی اسلامی به شمار می رود. و این مسئله مورد اهتمام بسیاری از پژوهشگران دینی در مسائل اعتقادی است. فرقه ی اهل حق به عنوان یکی از فرقه های غالی منتسب به شیعه است، که همواره مورد نقد های مغرضانه و مصلحانه بوده است، به خصوص اعتقاد به خدا و توحید از نگاه آنان به ظاهر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا بسیاری از نویسندگان و بعضی از افراد خاندان آنان، به «علیّ اللّهی» موسوم اند یعنی فرقه ای که قائل به الوهیت علی (سلام الله علیه) هستند. گرچه خود آن ها ترجیح می دهند که بر آنان، اهل حق اطلاق شود و کلمات علی اللّهی نزد آن ها خوشایند نمی باشد. گروه های مختلف اهل حق، در آراء و عقاید و آداب و رسوم، اختلافات زیادی دارند تا آن جا که به راحتی نمی توان اهل حق را فرقه و مذهبی واحد دانست در این مقاله به تبیین و تحلیل نقدگونه ی توحید ذات از دیدگاه اهل حق پرداخته شد که روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اسنادی نوشتاری بوده است.

کلید واژگان: یارسان، اهل حق، علی اللّهی، توحید، توحید ذات.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



مقدمه

آیین یارسان (اهل حق) به فرقه ای اطلاق می شود که مجموعه ی عقاید و قوانین مذهبی آنان، از جهتی با آموزه های اسلام و ادیان الهی، مطابقت داشته و از طرفی با سایر ادیان الهی و باستانی شباهت دارد. اهل حق، جماعتی وابسته به تشیع هستند که مبنای پیدایش آیین خود را «ظهور ذات حق تعالی» در ابدان پیامبران، مرشدان و بعضی انسان ها ی پاک می دانند. سازمان تشکیلات و قانون گذاری مدون این فرقه، توسط سلطان اسحاق برزنجی ای در قرن دوم هجری می باشد. اهل حق در اصول اعتقادی، خود را موحد دانسته و اعتقاد به وحدانیت خداوند را از اصول اساسی دین، می شمارند. ولیکن شالوده ی اعتقاد به توحید آن ها، همراه با پذیرفتن نوعی حلول و ظهور و تجلی است و به خاطر همین امر، خیلی از اعتقادات آن ها در زمینه ی توحید، همراه با نوعی اباحه گری به شریعت و خرافات و داستان های افسانه ای است و این در حالی است که اکثر قریب به اتفاق آن ها، هیچ سند محرز بر اقوال خود ندارند. برخی از افراد اهل حق به الوهیت حضرت علی (سلام الله علیه) قائل اند و این عقیده را به عنوان «سِر مگو» به رسمیت شناخته و لذا از فاش کردن اسرار فرقه ی خود، امتناع می کنند. با وجود این که خود را موحد می دانند اما در بسیاری از اعتقادات (علی الخصوص توحید) اشکالات اساسی دیده می شود که با هیچ یک از مبانی شیعه سازگاری ندارد. بررسی عقاید آنان در این پژوهش در چهار فصل: تحت عنوان کلیات و مفاهیم، توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، ناظر به مباحث حلول و ظهور، تجلی صورت گرفته است. علی رغم مشکلات و موانع بسیاری که در راستای تدوین این پژوهش بوده، اما ضرورت ایجاب کرد که در حد توان و با بهره گیری از اکثریت کتب مربوطه به این آیین و مصاحبه با تنی چند از بزرگان این فرقه، این پژوهش را به رشته ی تحریر درآورم. زیرا خیلی از رهبران این فرقه از جمله نورعلی الهی، به اسم تبعیت از اسلام و تشیع، درحال ترویج بسیاری از عقاید انحرافی خود می باشند و طرفداران زیادی را هم به دست آورده اند که مهمترین مساله در میان این فرقه مساله توحید است و به خصوص توحید ذات از مباحث مهم مطرح شده در این فرقه است که می تواند ماهیت این گروه را مشخص نماید لذا در این مقاله به بررسی و تحلیلی دیدگاه اهل حق در رابطه با توحید ذات و سپس نقد آن می پردازیم.

مفهوم توحید

توحید در لغت: توحید مصدر باب تفعیل و از مصدر فعل (وحد) به معنای انفراد، یکی بودن و یکی دانستن و از غیر مبرا کردن است. «وحد» دلالت بر انفراد و نداشتن مثل و مانند می کند. ابن فارس در این باره می گوید: (وحد) اصل واحد یدل علی الانفراد...^۱ جوهری می گوید: وقتی می گوئیم: «رأیته وحده» یعنی فقط او را دیده ام و غیر او را ندیده ام.^۲ در اسم های خداوند متعال، «احد» یعنی «هو الفرد الذی لم یزل وحده و لم یکن معه آخر» «فردی که همیشه یکتاست و این گونه نیست که همراهش دیگری باشد».^۳ و در اصطلاح اهل کلام به معنی یکتا شمردن خداوند است یعنی ایمان به خدای واحد که شریکی برایش وجود ندارد.^۴

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۵.

۲. اسماعیل بن حماد، جوهری، الصحاح، ص ۴۶۳.

۳. ابن منظور، لسان العرب، الطبعة الأولى، ج ۳، ص ۷۰.

۴. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۲۸۱.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



توحید ذاتی نخستین مرتبه از مراتب توحید است و یکی از معانی آن، اعتقاد به یگانه و بی‌همتا بودن خدا و مثل و مانند و جایگزین نداشتن اوست. آیه چهارم سوره توحید (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)، به همین معنا دانسته شده است. معنای دیگر توحید ذاتی، این است که ذات خداوند تعدد و دوگانگی بر نمی‌تابد و مثل و مانندی ندارد؛ چنانکه در آیه اول سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) آمده است.^۵

تاریخچه پیدایش فرقه های اهل حق

آیین اهل حق (یارسان) در قرن هفتم و هشتم هجری توسط شخصی به نام سلطان اسحاق در میان کردنشینان ایران ظهور کرد. اگرچه موسس این فرقه از ناحیه کردستان عراق برخاسته است اما زندگی خود را در کردستان ایران سپری کرده است و در همین جا به ابلاغ آیین یارسان نیز پرداخته است. بدین ترتیب، خاستگاه آیین حقیقت منطقه کردستان می باشد و کتاب هایی هم که به دست بزرگان اهل حق نوشته شده است و در آنها آداب و رسوم و مناسک آیین اهل حق توضیح داده شده به زبان گورانی که یکی از گویش های کردی است به رشته تحریر در آمده است.^۶

پیشینه افکار اهل حق

به هر حال آثار و افراد باقی مانده از گالیان و گزافه‌گویان قرن سوم اعتقادات نزدیکی با عقائد فرقه اهل حق داشته زیرا اعتقادات غلوآمیز در این دو قرن به شدت رواج می‌یابد. بنابراین باید پیشینه فرقه اهل حق را در قرن دوم و سوم جستجو کرد. قرن دوم و سوم برخی از ایرانیان و گالیان که در برابر دستگاه حکومت اموی و عباسی قیام می‌کردند و منطقه‌ای را زیر نفوذ خود قرار می‌دادند و معمولاً اعتقادات کلی آنها شبیه به اهل حق و آیین یاری است، مانند فرقه مقنیه و دروزیه و نصیریه و فرقه صوفیه.^۷

پیدایش فرقه اهل حق

جیحون آبادی از سران فرقه اهل حق خود تاریخچه این فرقه را به دوران امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) می‌رساند و معتقدند که از شخصی به نام نصیر که غلام حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) بوده متابعت می‌کنند.^۸

در کتابی از اهل حق در این‌باره گفته شده: ای والله به دین نصیر باشد در این راه راست صد خیر برای شما باشد. در منابع معتبر شیعه فردی به نام نصیر از غلامان امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) ذکر نشده بلکه ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه نصیر را غلام معاویه خوانده است.^۹

حسن بن علی طبری از عالمان تشیع در کتاب اسرار الامامه به فرقه نصیریه اشاره کرده و ایشان را تابع نصیر غلام امیرالمومنین (علیه‌السلام) و محدوده زندگی این فرقه را در روستاهای بصره معرفی نموده و علت این عقیده را عدم تحمل نصیر از یکی از معجزات امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) عنوان کرده.^{۱۰}

^۵ کریمی، توحید از دیدگاه عقل و نقل، ص ۷۹.

^۶ پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله سبحانی، دانشنامه کلام اسلامی.

^۷ سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشی جامع پیرامون فرقه اهل حق، ص ۱۰.

^۸ محمد، محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۳۲.

^۹ ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۳۹۸.

^{۱۰} حسن بن علی، الطبری، اسرار الامامه، ص ۲۵۰.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



جبرئیل بن شاذان (در کتاب فضائل) مطلبی شبیه مطلب اسرارالامامه بیان کرده ولی به جای نصیر نام قنبر غلام آن حضرت ضبط شده است بدون اینکه غلو کند و به عقیده باطل بگراید.^{۱۱}

به هر حال این حکایات هیچ ربطی به داستانی که جیحون آبادی نقل کرده ندارد. و به همین دلیل پیشینه‌سازی فرقه اهل حق تا عصر امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) افسانه‌ای بیش نیست بلکه می‌توان گفت که تحریف و جعل ناشیانه‌ای برای فرقه سازی صورت گرفته است. در برخی کتب نیز فرقه نصیریه منسوب شخصی به نام نصیر شده و او فردی از اهالی زط است که قائل به الوهیت علی (علیه‌السلام) شدند. امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) آنها را بعد از عدم پذیرش توبه نابود کرده ولی نصیر فرار کرد و این فرقه را تشکیل داد.^{۱۲}

این مطلب همانند داستان عبدالله بن سبا می‌باشد که قائل به الوهیت علی (علیه‌السلام) شد و آن حضرت دستور قتل او را صادر کرد ولی با وساطت ابن عباس نجات پیدا کرد و در بصره تبعید شد و یا اینکه فرار کرد و بعد از شهادت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) افکار باطل خود را ترویج داد.^{۱۳}

احتمال دارد مراد از نصیر، محمد بن نصیر نمیری از غالیان عصر امام هادی (علیه‌السلام) و امام حسن عسگری (علیه‌السلام) باشد. چنانکه برخی از نویسندگان معتقدند نصیریه پیروان محمد بن نصیر نمیری است. اعتقادات گزاف و اعمال وی متناسب با عقائد و اعمال فرقه اهل حق است چنانکه عده‌ای از بزرگان نیز بر این باورند که اهل حق از پیروان محمد بن نصیر می‌باشند.^{۱۴}

گفتار دانشمندان

دانشمندان مختلفی در مورد این فرقه تحقیق نموده و اظهار نظر کرده‌اند. پطروشفسکی از نویسندگان روسی معتقد است که این فرقه برخی از تعالیم اسماعیلیه را حفظ کرده‌اند.^{۱۵}

باید توجه داشت که در برخی فرق اسماعیلیه نیز افرادی قائل به غلو و مبانی غیر منطقی در مورد خلقت و جهان آفرینش بودند که در فرقه اهل حق نیز از آن بحث به میان آمده. لازم است بدانیم که یکی از فرق اسماعیلیه نیز نصیریه نام دارد. برخی این اهل حق را فرقه خاصی از صوفیه می‌دانند و البته ریشه عقاید ایشان به عقاید ادیان ساختگی چون آئین زردشت و مزدک و مانی و بودا نزدیک است.^{۱۶}

عده‌ای نیز این فرقه را از غلات شیعه خوانده‌اند.^{۱۷} ارنست رنان نصیریه را مصغر نصاری (مسیحیت کوچک) می‌داند. برخی از سران اهل حق نیز به این مطلب اعتراف کرده و خود را از بقایای مسیحیانی می‌دانند که پس از فتح ایران بر دین خود باقی ماندند وی این مطلب را به خانم لیدی شل وزیر مختار حکومت انگلیس در دوران ناصرالدین شاه گفته است.^{۱۸}

اهل حق نزد سران و پیروان

۱۱. جبرئیل بن شاذان، قمی، الفضائل، ص ۱۴۰.
۱۲. نعمت الله، جیحون آبادی، شاهنامه حقیقت، ص ۲۳۶.
۱۳. ابن ابی الحدید، المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۶.
۱۴. محمد، محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۳۳.
۱۵. محمد، مردانی، سیری کوتاه در مرام اهل حق، ص ۷.
۱۶. محمد جواد، مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۷۸ و ۷۹.
۱۷. عبدالله، مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۶۴.
۱۸. محمد، محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، ص ۳۱ و ۳۰.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



در این فرقه به علت پراکندگی و اختلاف رهبران آن در اینکه ماهیت این فرقه نزد خودشان چیست، اختلاف است. برخی از ایشان گفته‌اند: ما یکی از سلسله‌های تصوف و منتسب به امام علی (علیه‌السلام) هستیم که وی را مظهر حق می‌دانیم و به همین دلیل خود را اهل حق نام نهادیم. نصرالدین حیدری گفته است ما از شیعه منشعب شده‌ایم. پیروان این فرقه همچون دیگر فرق و مذاهب معتقدند که آیین آنها صحیح‌ترین راه سعادت انسان است و مدعی هستند که علاوه بر عرفای صدر اسلام مانند بهلول ماهی، مبارک شاه،... سلمان فارسی، بسیاری از پیامبران بزرگ مانند ابراهیم (علیه‌السلام) و داود (علیه‌السلام) و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نیز امیرالمومنین (علیه‌السلام) را مبلغین حقیقی این طریقت یاد کرده‌اند و حتی مدعی شده‌اند که خداوند در عالم ذر از همه انسانها بر این آیین پیمان گرفته است.^{۱۹}

رهبران اهل حق

محمد بن نصیر فهری نمیری از غالیان قرن سوم می‌باشد. امام حسن عسگری وی را لعن نموده و اصحاب را به دوری از او سفارش نموده. قطعاً شخصیت و عقائد باطل وی مورد توجه امام (علیه‌السلام) بوده و به همین دلیل برای مصون ماندن شیعه از دست وی و عقائد باطل او چنین دستوری صادر می‌شود. این برای اولین بار نبود که تشیع به دوری و اجتناب از گزافه‌گویان امر می‌شوند بلکه در زمان ائمه اطهار (علیه‌السلام) این دستورات در مورد افراد مختلفی صادر می‌شد و به همین دلیل عموم شیعیان و بزرگان با عمل به این دستورات راه تشیع را برای نفوذ فرصت طلبان می‌بستند و این بار نیز چنین شد. شیعه و سنی فرقه نصیری را خارج از اسلام می‌دانند. پس از وی و با توجه به وجود غالیانی که هر روز به شکلی حضور خود را در جامعه حفظ می‌کردند، قلت و عدم شان اجتماعی این افراد، عامل پراکندگی ایشان شد. اگر در قرن دوم و سوم کوفه و بصره و مدینه محلی برای غالیان بود ولی با گذشت زمان توسط سران مختلف در سوریه و ایران و عراق گسترش یافت تا اینکه فردی به نام سلطان اسحاق خود را رهبر این فرقه قرار داد و برای آنان اعتقادات و آیین و اعمال خاصی را معین نمود. مطلبی که بین نویسندگان اتفاقی به نظر می‌رسد این است که شخصی به نام سلطان اسحاق در قرن ششم به این فرقه سامان بخشیده و قبل از آن رهبران و سران مختلفی خود را به ریاست این فرقه التقاطی رسانده بودند از جمله این افراد: عمرو بن لهب ملقب به بهلول و باباسرهنگ و شاه خوشین می‌باشند که آیین یاری (یارسان) را رهبری می‌کردند که بعد از سلطان اسحاق به اهل حق تغییر کرد.^{۲۰}

به طور خلاصه افرادی که در این فرقه مورد توجه پیروان آن قرار دارند عبارتند از:

۱. نصیر (فرد مجهولی که زندگی او را به دوران صدر اسلام می‌رسانند)
۲. بهلول ماهی
۳. شاه خوشین لرستانی
۴. حسین بن منصور حلاج
۵. بابا طاهر عریان
۶. کاکه لرستانی
۷. شیخ عیسی برزنجی‌ای
۸. سلطان اسحاق
۹. پیربنیامین
۱۰. پیرموسی دمشقی
۱۱. پیرداود دوانی
۱۲. پیرمصطفی دودان
۱۳. خاتون دایراک رمزبار
۱۴. بابایادگار
۱۵. شاه ابراهیم
۱۶. سید براگه
۱۷. شاه تیمور بانیارانی
۱۸. شیخ نظر علی جناب
۱۹. نعمت اله جیحون آبادی.^{۲۱}

سلطان اسحاق

در بین رهبران اهل حق کسی که به این فرقه سرو سامانی داد و آن را از حالت روزمره گی درآورد و به ظاهری قانونمند نزد پیروان آن فرقه تبدیل کرد فردی به نام اسحاق، معروف به سلطان اسحاق است. اسحاق (سهاک) در قرن پنجم و یا هفتم.^{۲۲}

^{۱۹}. سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشی جامع پیرامون فرقه اهل حق، ص ۴۶.

^{۲۰}. محمد، محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۴۳.

^{۲۱}. سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشی جامع پیرامون فرقه اهل حق، ص ۳۱۹.

^{۲۲}. سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشی جامع پیرامون فرقه اهل حق، ص ۳۲۳.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



در منطقه اورامان از توابع استان کرمانشاه و یا برزنج از روستاهای سلیمانیه عراق متولد می‌شود. وی ملقب به شاه صاحب کرم بوده و بیش از صد سال عمر نمود. مادر وی زنی به نام دایراک خاتون است ولی در پدر وی اختلاف وجود دارد.^{۲۳}

برخی وی را فرزند شیخ عیسی برزنج‌های از علماء اهل سنت دانسته و برخی معتقدند که سه درویش که بر ازدواج با دایراک خاتون اصرار می‌کردند، پدران اسحاق هستند و برخی بدون منطقی عقلی می‌گویند پرنده‌ای در دامن دایراک خاتون نشست و ناگهان به پسری تبدیل شد. جیحون آبادی از سران اهل حق با اینکه دایراک را زن شیخ عیسی می‌دانند اما او را همان پرنده‌ای می‌داند که در دامن دایراک خاتون به صورت آن فرزند در آمد در عین حال قصه سه درویش و در معرض تهمت واقع شدن دایراک را نیز نقل می‌کنند.^{۲۴}

اهل حق و اسلام

در نسبت و پیوند آیین اهل حق و اسلام و فرقه‌های اسلامی، دو گرایش عمده در پیروان این فرقه وجود دارد: دسته‌ای با اصرار خود را مسلمان شیعه‌ی دوازده امامی و از سلسله‌های عرفای شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) و تابع احکام قرآن می‌دانند.^{۲۵}

این دسته که آن‌ها را «علی‌الهی» می‌خوانند از این عنوان ناراحت هستند و آن را نشانه‌ی جهل قائلین می‌دانند. با این استدلال که اهل حق در قرن هفتم و فرقه‌ی «علی‌الهی» در قرن اول تأسیس شده است. علی‌الهی‌ها به خلاف اهل حق به سایر امامان شیعه معتقد نیستند. و سیر تکامل‌گرددش مظهرات، خدایی غیر حضرت علی (سلام الله علیه) را تصور نمی‌کنند.^{۲۶}

دسته‌ی دیگر اهل حق را آیینی مستقل می‌دانند.^{۲۷} این گروه معتقدند افرادی که در جامعه‌ی اهل حق به دنیا می‌آیند، اهل حق هستند و شریعت و طریقت و معرفت را در جامه‌های قبلی گذرانده‌اند و در این جامه (جسم) دیگر ملزم به اجرای فرائض شرعی نیستند تا روز قیامت به جز راه و رسم یاری، گرویدن به هر مذهب و مسلک غیره، محکوم و مردود است. اهل حق تابع دستورات «سرانجام پردیوری» است و به صراحت از تناسخ و وحدت وجود دفاع می‌کند.^{۲۸}

پراکندگی جغرافیایی، جمعیت

مسلک اهل حق از بدو تشکیل تا کنون توسعه‌ای روز افزون داشته و امروزه بزرگان و افراد این فرقه در کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان، سوریه، ترکیه و آلبانی و عراق زندگی می‌کنند. اخیراً نیز شماری اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به دلیل انتشار کتب این مسلک به زبان‌های خارجی به گروه اهل حق‌های مسلمان پیوسته‌اند. ظاهراً مرکز و محل انتشار این فرقه در تمام استان‌ها به خصوص کرمانشاه، کردستان، لرستان، آذربایجان، گیلان، تهران و همدان وجود دارند. اهل حق به طور عمده در ناحیه‌ی غرب کشور (کرمانشاه) تجمع دارند. از استان کرمانشاه عمده‌تأثیرهایی که جمعیت قابل توجهی از اهل حق دارند عبارتند از:

شهر اسلام‌آباد غرب و حومه‌ی آن مانند سوران علیا و سفلی؛ که ۶۵ درصد ساکنان خود کوزران پیرو اهل حق هستند.^{۲۹} شهر کرند غرب و توابع آن که جمعیت اهل حق در منطقه‌ی کرند غرب به ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. شهر سرپل ذهاب بیش از ۲۰ درصد ساکنان

۲۳. محمد، مردانی، سیری کوتاه در مرام اهل حق، موسسه دفاع از حریم اسلام، ص ۲۱.

۲۴. محمد، محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۴۹.

۲۵. نورعلی، الهی، برهان الحق، ص ۱۰ و ۱۳۹.

۲۶. همان، ص ۶۴۳-۶۴۴.

۲۷. کاظم، نیک‌نژاد، گنجینه‌ی یاری، ص ۱-۴.

۲۸. قادر، طهماسبی‌کردی، بیان الحق، ص ۳.

۱. احمد، مالامیری، اهل حق، ص ۴۵.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



آن و حداقل ۲۳ روستا از حومه ی آن مانند، اهل حق می باشند. شهر قصر شیرین که بیش از ۱۰ درصد مردم آن اهل حق می باشند. شهر صحنه و دینور که حدود ۳۰ الی ۵۰ درصد مردم صحنه و بسیاری از روستاهای حومه ی آن همین مرام را دارند. شهر پاوه، جوانرود و هرسین از این قبیل است. هم چنین بخش هایی از استان های لرستان و آذربایجان شرقی و استان مازندران^{۳۰} و استان زنجان و همدان^{۳۱} دارای این فرقه هستند.

عراق و ترکیه و آلبانی و سوریه: در کشور عراق در شهرهای کردنشین مثل کرکوک، سلیمانیه، حلبچه، خانقین و.... اهل حق وجود دارد.^{۳۲}

مؤسس فرقه ی اهل حق

مردم اهل حق بر این باورند هنگامی که گل آدم سرشته شد خداوند از روح خود بر کالبد او دمید و چهار ملک مقرب را عهده دار وظیفه ای در کنار آدم نمود سپس این روح خالص که تجلی ذات حق بود در هر دوره ای در کالبد افرادی خاص به صورت انسان تجلی می نمود. این تجلی در دوره های مختلف ادامه داشت تا اینکه این ذات خدایی در عصر اسلام، عرب وار برآمد و دارای جهان شد و حیدر کرار میزبان این ذات و تجلی اعلی بود که عاقبت این ذات و روح خدایی به صورت حضرت سلطان اسحاق ظاهر می شود.^{۳۳} به عقیده ی اهل حق سلطان اسحاق، تجلی ذات لایزال در آینه ی اسماء و صفات رب العالمین است که با واسطه قرار گرفتن ایشان در میان عبد و خدای سبحان می توان گفت توسل به سلطان اسحاق، همان پناه بردن به حق بی شریک و لامکان و متعال است.^{۳۴} مؤسس و مقنن مسلک اهل حق سلطان اسحاق است که ملقب به سلطان سحاک (صحاک) می باشد و گاهی نیز به طور مطلق به او سلطان می گویند. اهل حق او را صاحب کرم می دانند، وی از طایفه ی اکراد می باشد که در قرن هفتم هجری ظهور نمود.^{۳۵}

ماهیت توحید ذاتی از دیدگاه اهل حق

مسأله ی توحید، جایگاهی ویژه و رفیع در ادیان آسمانی دارد و زیربنای نظام اعتقادی و ارزشی اسلام است که حتی نخستین سخن و دعوت انبیاء (علیهم السلام)، دعوت به توحید و دوری از شرک است. به جز مکاتب الحادی که تردید در وجود خداوند دارند، بقیه ی مکاتب معتقد به وجود آفریدگاری برای جهان هستند. در این بین، مذاهبی وجود دارند که گرایش آنان به سمت شرک است و در تعیین مصداق پرستش معبود واقعی، دچار بسی انحراف شده اند و توجیه آنان برای پذیرش آلهه های زمینی برای پرستش و عبادت، این است که چون ما از جنس خاک هستیم و خدا در افلاک است، پس نمی توان بی واسطه با او سخن گفت بلکه واسطه هایی مستقل را برای پرستش قرار می دهند در واقع با عبادت معبودهای جایگزین گاه بی جان، مثل بت ها و گاه جان دار و حتی انسان، مانند مرشدان طریقت خود، که آن ها را مظاهر «الله» می دانند، می پندارند که به خدا می رسند.

دیدگاه اهل حق در مورد واسطه ی پرستش قرار دادن اقطاب و مرشدان خود برای خداوند، شبیه سخنان این گروه است. گرچه به صراحت نمی توان گفت که اهل حق هم معبودهای دیگری جز خدا می پرستند، ولی نتیجه ی حرف های جاهلانه ی آنان، چیزی شبیه شرک نخواهد بود. که البته همه ی این مسائل و مشکلات، به خاطر عدم شناخت صحیح و کامل مقام عبودیت الهی آنان است.^{۳۶}

۳۰- به کوشش سیف علی عالی قلندری و همکاران، ص ۱۰۶.

۳۱- عبدالله خدابنده، شناخت فرقه ی اهل حق، ص ۵۵ تا ۶۱؛ احمد، حاج سعید جوای، بهاء الدین خرمشاهی، کامران، فانی دایرة المعارف تشیع، ص ۶۱۳.

۳۲- احمد، حاج سعید جوای، بهادین خرمشاهی؛ کامران، فانی، دایرة المعارف تشیع، ص ۱۴؛ موسی پرنیان؛ منوچهر، کمری شکرانه، پژوهشی در تاریخ آداب و رسوم و عقاید اهل حق، ص ۲۸-۳۲.

۳۳- محمد حسین، دیوان گوره، ص ۵.

۳۴- کیومرث، چراغپوران، شرح کوتاه بر بعض کلام های مبارک حضرت الماس خان، ص ۱۹.

۳۵- احمد، حاج سعید جوادی؛ بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی، دایرة المعارف تشیع، ص ۶۱۱.

۳۶- محمد باقر، شریعتی سبزواری، توحید در نگاه عقل و دین، ص ۲۳۴.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



در نامه ی سرانجام مهم ترین منبع اعتقادی مورد اتفاق تمامی افراد اهل حق، خداوند نمودار روح و روان جاودانی است که قبل از آفرینش، بعد از اقرار گرفتن از ارواح فرشتگان، در جهان تجلی می کند و تنی چند از آنان را به ظهور می رساند تا با نور خود دیگران را به کمال مطلوب برسانند. این مظاهرنور، عبارتند از: علی مرتضی (سلام الله علیه)، بهلول ماهی، شاه خوشین، سلطان اسحاق، شاه ویس قلی، محمذبیک، آتش بیگ.^{۳۷}

اهل حق معتقدند که وجود حقیقی، محصور به خداوند متعال است و دیگران، پرتویی از نور لایزال او هستند.^{۳۸} اساس اعتقاد آنان در مورد پیدایش آئین خود و هم چنین آفرینش جهان، بر ظهور و تجلی و حلول ذات خداوند در انسان های پاک و بلند مرتبه ای هستند که تدبیرامور عالم به آن ها تفویض شده است.^{۳۹} اهل حق، پیدایش آیین خود و این تجلی ظهور ذات را، بر اساس آیه ی «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»^{۴۰}. «خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بله ما به خدایی تو گواهی می دهیم.» به عالم الست، مرتبط دانسته اند. در واقع آنان به وسیله ی این آیه قائلند، که جزء خداوند در موجودات مادی قرار گرفته است.^{۴۱} که طبق این تعریف، اولین ظهور ذات اعظم خداوند را در جسم حضرت علی (سلام الله علیه) می دانند.^{۴۲} و این مسأله از جمله عقاید و تفاسیر به رأی و اشتباه فرقه ی اهل حق است.

نقد و بررسی توحید ذاتی اهل حق

توحید ذاتی یعنی پروردگار جهان، قابل تجزیه و تقسیم نیست و شبیه و نظیری نمی توان برایش تصور کرد. این عالم با همه گوناگونی که دارد، ولیکن اجزایش با هم یگانگی دارند و این حکم در همه جا حاکم است و نشان دهنده ی وحدت و یگانگی وجود خداست.^{۴۳} همان طور که اعتقاد به توحید ذاتی، لازم است، یکتا شمردن خداوند در صفاتش هم واجب است.^{۴۴} «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^{۴۵} «خداوند در حالی که بر پادارنده ی عدل است، گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می دهند که هیچ معبودی جز او نیست، معبودی که توانای شکست ناپذیر و حکیم است.» باورهای اهل حق هم که به ادعای خود، این فرقه را، به عنوان یکی از انشعابات تشیع می دانند، خالی از این اختلافات و تفاسیر مختلف درباره ی توحید نیست. در نوشته ها و آثار قلمی اهل حق نیز، مطالب ضد و نقیضی وجود دارد که قضاوت را مشکل می کند اما در کل این نوشته ها در صورتی حجت هستند که افراد این عصر، آن کتاب ها را مطالعه و قبول داشته باشند، در حالی که این گونه نیست. چون با توجه به مصاحبه های حضوری که با بعضی از افراد و رهبران اهل حق، از جمله آقای اکبری و ذوالنوری از رهبران این فرقه، داشته ایم، معلوم شد که اکثر افراد این فرقه از اسم کتاب ها و محتوای آن بی خبر بودند. از جمله تناقض هایی که در این کتاب ها دیده می شود این است که از طرفی به یگانگی خدا معترفند و از طرف دیگر عقیده به مظهریت به معنای حلول دارند. گاهی نویسندگانی از اهل حق در این زمینه، اظهار نظر می کنند که نمی توان آن را، نظر همه ی اهل حق دانست. مجید القاصی از نویسندگان اهل حق می گوید: «اگر کسانی

^{۳۷}. صدیق، صفی زاده بور که ای، نامه ی سرانجام، صص ۱۹۵-۳۰-۳۱.

^{۳۸}. همان.

^{۳۹}. صدیق، صفی زاده، دوره ی هفتوا، صص ۸۸-۹۴.

^{۴۰}. اعراف (۷)، آیه ی ۱۷۲.

^{۴۱}. ابی علی الفضل بن الحسین، طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۶۵.

^{۴۲}. خلیل، عالی نژاد، رساله ی یاری (رساله ی عالی قلندری)، ص ۱.

^{۴۳}. ابوطالب، تبریزی، براهین اصول معارف الهیه و عقائد امامیه، ص ۶۱.

^{۴۴}. محمدرضا، مظفر، عقاید الامامیه، ص ۳۷.

^{۴۵}. آل عمران (۳)، آیه ی ۱۸.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



بگویند که طبیعت یا ماده، موجب این نظم و عدالت است می گوئیم همان ماده و طبیعت که دارای قدرت و شعوری است، خداوند است. زیرا معتقدیم که ذات حق در جزء و کل موجودات به نسبت تکامل، وجود دارد.^{۴۶}

این سخن مجید القاصی، مبتنی بر عقیده ی ماتریالیسم هاست. در واقع ما، دو نوع جهان بینی داریم: مادی و الهی. رویکرد جهان بینی مادی نسبت به جهان و انسان، به گونه ایست که در آن، ماوراء طبیعت، به عنوان یک واقعیت، پذیرفته نمی شود و وجود یک نیرویی برتر به عنوان آفریننده و خالق، ورای این جهان ماده، رد می گردد. در این نوع نگرش که طرفداران آن، ماتریالیست نام دارند، هستی جهان، مساوی با ماده است. پس در نتیجه وجود خداوند به عنوان یک موجود غیر مادی و فوق طبیعی، انکار می شود. در واقع به جای خدا، ماده راه، ازلی و ابدی می دانند و جهان را هم، دارای هدف و غایت نمی دانند.^{۴۷}

در حالی که این گونه تفکر، نقطه مقابل توحید ذاتی و توحید افعالی خداوند است. چون هم وجود خدا را به عنوان علت العلل هستی، انکار می کنند و هم فعل خدا که جهان آفرینش، سازنده ی فاعلی حکیم است، را نادیده گرفته و فعلش را مساوی با یک فاعل مادی، می دانند. (ادله ی توحید ذاتی و صفاتی، مفصل در فصول دیگر آمده است). اهل حق، پیدایش آیین خود را به عالم الست ربط داده و به وسیله ی این آیه، معتقدند که جزء خداوند در موجودات مادی قرار گرفته و در واقع، قائل به حلول خداوند در ابدان بشر هستند. در حالی که این تعبیر و توجیه آنان، درباره ی عالم الست و ارتباط آن با پیدایش آیین خودشان، در هیچ جای قرآن و روایات نوشته نشده است. و نظیر خیلی از سخنان دیگر آنان، امری تخیلی و افسانه ای است. برای روشن شدن مطلب مورد نظر به بررسی آیه ی الست، می پردازیم:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ و یاد کنید هنگامی را که پروردگارت از صلب بنی آدم، نسلشان را پدید آورد و آنان را در ارتباط با پروردگارش بر خودشان گواه گرفت. و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ (انسان ها با توجه به وابستگی وجودشان و وجود همه ی موجودات، به پروردگاری و ربوبیت حق، گفتند: آری گواهی دادیم. پس اقرار به پروردگاری خود را در این دنیا از شما گرفتیم) تا روز قیامت نگویید: ما از این (حقیقت آشکار و روشن) بی خبر بودیم»^{۴۸}. خداوند هر انسانی را با فطرت پاک آفریده است. انسان از همان آغاز و با توجه به فطرت خدا گونه اش، به ربوبیت الهی شهادت داده و تصدیق نموده است. در واقع این پیمان که در عالم الست از انسان گرفته شده، همان پیمان توحید و شهادت بر ربوبیت خداوند است.^{۴۹} در آیه ی شریفه، خداوند، بعد از جدا ساختن ابناء بشر از پدران خود، خبر می دهد و آن فعل خدا این است که هر فردی را گواه خودش گرفت. خداوند در این آیه به واسطه ی عبارت «الست برتکم» مورد استشهاد را مشخص نموده است و به انسان فهمانده که به ربوبیت پروردگار خویش اعتراف کند. پس احتیاج آدمی به پروردگاری که مالک و مدیر است، جزء حقیقت و ذات انسان است و فقر به چنین پروردگاری در ذات او نوشته شده است.

مسأله ی تجلی

مسئله ی تجلی خداوند، بحث بسیار گسترده اما ظریف و دقیق و پیچیده ای است که بخش عظیمی از قرآن کریم و سخنان از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (سلام الله علیه) و سایر ائمه (علیهم السلام) و نیز عرفای بزرگ جهان اسلام، به آن اختصاص یافته است. اما این که اهل حق، تجلی خداوند را با حلول یکی می دانند، حرفی ناصحیح است. چیزی که در چیز دیگر حلول کند، جسم یا عرض است و خداوند متعال هم چون بی نهایت است، جسم و عرض نیست، لذا در چیزی یا کسی حلول نمی کند. مراد از نفی محل،

^{۴۶}. مجید، القاصی، مجموعه ی آیین و اندرز و رمز یاری، ص ۶۹.

^{۴۷}. محمد تقی، مصباح یزدی، پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک، صص ۲۸۹ و ۳۷۹ و ۳۸۰.

^{۴۸}. اعراف (۷)، آیه ی ۱۷۲.

^{۴۹}. یعقوب، جعفری، تفسیر کوثر، صص ۲۶۳-۲۶۶.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



این است که خداوند در چیزی حلول نمی کند. چنان که نصاری خیال کرده اند که در حضرت عیسی (سلام الله علیه) حلول نموده است.^{۵۰} به عنوان نمونه آیه ی ۱۴۳ سوره ی مبارکه ی اعراف به این بحث پرداخته است.

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ زمانی که موسی (سلام الله علیه) به میعادگاه می آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال کمال ذات بی نهایت را به قلب من، بنمای، تا تو را (به رؤیت ویژه ی باطنی) بنگرم. خدا فرمود: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر، اگر (پس از جلوه ی من) بر جای خود، ثابت و بر قرار ماند، تو هم به زودی مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه، جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی (سلام الله علیه) بیهوش شد. پس هنگامی که به هوش آمد، گفت: تو منزه (از این که مشاهده شوی). به سوی بازگشتم و من (در میان مردم این روزگار) نخستین باورکننده ی (این حقیقت که هرگز دیده نمی شوی) هستم».^{۵۱}

در آیه ی شریفه ی فوق، حضرت موسی (سلام الله علیه) از خداوند متعال، تقاضای دیدار می کند. یعنی در خواست می کند که خدا، وسایل دیدارش را برای او، فراهم نماید. زیرا «دیدن» فرع «نظر انداختن» است و «نظر انداختن»، فرع «تمکین» و تمکین از دیدن است. در نهایت، خداوند به ایشان می فرماید: که هرگز مرا نخواهی دید. که بعد از آن، با تجلی به کوه، حضرت موسی (سلام الله علیه) بیهوش شده و بعد از آن، به خاطر درخواست رؤیت خدا، توبه می کند و اقرار می نماید که من اولین کسی هستم که درباره ی دیده نشدن تو، ایمان آوردم. اما رؤیتی که در قرآن و هم چنین این آیه، آمده است، رؤیتی نیست که در عرف عوام و مردم باشد. چون رؤیت در نظر عرف، به معنای فراهم شدن وسایل بینایی است اما با توجه به روش تعلیمی قرآن، هیچ موجودی به هیچ وجه از وجوه، شباهت به خداوند متعال، ندارد. پس از نظر قرآن کریم، خداوند متعال، جسم و جسمانی نیست و هیچ مکان، جهت و زمانی، او را در خود نمی گنجاند. پس خداوندی که به این عظمت است، ابصار دیدن به آن نحوی که ما برای آن، قائلیم به وی، تعلق نمی گیرد. حضرت موسی (سلام الله علیه) هم به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم و معزز خدا، هیچوقت درخواست جاهلانه نمی نماید و غرض ایشان هم از دیدن، یقیناً غیر از دیدن بصری و معمولی است. پس مقصود از رؤیت، علم حضوری مخصوص است و درک این حقیقت، به وسیله ی قلب صورت می گیرد.^{۵۲} بحث تجلی خداوند که در آیه ی شریفه آمده، دلیل بر محال بودن تجلی نیست. چون خداوند متعال، بر کوه تجلی کرد. بلکه هدف آن، نشان دادن و فهم این معناست که حضرت موسی (سلام الله علیه)، قدرت و استطاعت تجلی را نداشتند و اگر خدا بر ایشان، تجلی می کرد، وجودش از بین می رفت، همان طور که کوه هم از بین رفت و بیهوشی حضرت موسی (سلام الله علیه) هم از هیبت و عظمت این واقعه بوده. در واقع گویا در آن صحنه، قهر الهی برای حضرت موسی (سلام الله علیه) در مقابل درخواستش مجسم شده که نتوانسته تاب بیاورد و بیهوش می شود.^{۵۳}

خداوند متعال دارای تجلیاتی است که اولین تجلی خداوند، تجلی ذات بر ذات است. که مصداق وحدت حقه ی حقیقیه و تعیین علمی است که تمام اسماء و صفات خداوند، به نحو ماجی و بدون تمایز، در آن نهفته است. چنان که در کتاب اصطلاحات عرفا، در رابطه با این مورد آمده است که: «تجلی اول، عبارت است از تجلی ذاتی، و آن فقط تجلی ذات است برای ذات خود و آن مقام احدیت است که نه در آن صفت است و نه اسم».^{۵۴} تجلی حق تعالی از مقام احدیت به مقام واحدیت، به واسطه ی نسبت های اسمائی خداوند است. در این

۱. عبدالحسین، طیب، کلم الطیب، ص ۷۰.

۲. اعراف (۷)، آیه ی ۱۴۳.

۱. محمد حسین، طباطبایی، ترجمه ی تفسیر المیزان، ج ۸، صص ۳۰۴-۳۱۱.

۵۳. همان، ص ۳۱۲.

۵۴. جعفر، سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۱۷.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



مرتبه، اسماء و صفات خداوند، از نظر مفهوم، متفاوت ولی از نظر مصداق باهم یکی هستند و عین ذات می باشند. مرتبه ی «الّهیت» و «الوهیت» یا مرتبه ی تعیین ثانی، می گویند.^{۵۵}

تمام صفات و اسماء خداوند، تجلیات و ظهور اویند و به جمیع این ها، فیض الهی گویند. و مراد از فیاضیت خداوند هم، تجلی و ظهور اسماء و صفات اوست. تجلیات بعدی خداوند، در عالم خلقی ست، که خود مراتبی دارد: از جمله تجلی در عالم ملکوت و در مرتبه ی نازل تر، در عالم مثال و در نهایت، در عالم اجسام (طبیعت) یا همان عالم ناسوت است.^{۵۶} طبق این بیانات، عالم هستی، مراتب تجلی و ظهور اسماء و صفات خداوند است و در بین همه ی موجودات، «انسان کامل» مظهر تام حق است و از آن، به نَفَسِ رحمانی، تعبیر می نمایند.

ولیکن اهل حق، انسان را مظهر ذات خداوند می دانند، و به کسی که ذات خداوند در او ظاهر شده است، صاحب ذات یا «خدا» یا «خداوندگار» می گویند. این تعبیر، شبیه تعبیر حلولیه می باشد که «ذات» یا «جزء ذات حق» را حال در انسان، تصور می کنند. خیلی از افراد اهل حق، در رساندن معنای فیاضیت الهی، دچار اشتباه شده اند و به طور منطقی و اساسی نتوانسته اند مقصود خود را از تجلی خداوند بیان کنند.

در واقع اهل حق، بحث تجلی را با حلول، توجیه کرده اند و این یک خلط بسیار بزرگ و نادرست است و با هیچ یک از مفاهیم توحیدی اسلام و شیعه و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) سازگار نیست. ذات خداوند در چیزی ظهور ندارد. چون وجود خداوند محض است. و هیچ چیز با او مخلوط نمی شود.^{۵۷} توحید ذاتی هم یعنی ذات خداوند متعال به تمام معنا با ذات مخلوقات، مباین است. یعنی ذات خدا از ذات خلق، تهی و ذات خلق هم از ذات خدا، تهی است و حقیقت توحید، زمانی است که خدا را از هرآن چه در وهم و فکر می آید، منزه کنیم و صورت و مفهومی برای او نسازیم.^{۵۸}

روایات زیادی نیز در این زمینه از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است. به عنوان مثال:

امام علی بن موسی الرضا (سلام الله علیه) در این زمینه می فرماید:

«لیس له حد ینتهی الی حد و لا له مثل فیعرف بمثله».^{۵۹} «خدا دارای حدی نیست که بدان جا انتها یابد و دارای مثلی نیست که بدو شناخته شود».

از دیدگاه شیعه، توحید ذاتی نه فقط به معنای نفی هر گونه تعدد در ذات و وجود مثل و نظیر برای خداست، بلکه هر گونه ترکیب را در ذات باری تعالی نفی می کند. لذا توحید دو معنی دارد:

توحید احدی: به معنای بساطت در درون ذات است. یعنی خداوند هیچ نوع ترکیب و جزئی ندارد نه اجزاء خارجی و نه عقلی نمی توان برایش تصور نمود.

چون خداوند ماده نیست تا خصوصیات جسم را داشته باشد و خداوندی که واجب الوجود بالذات است ماهیتی ندارد و وقتی ماهیت ندارد یعنی جنسی و فصلی هم ندارد که این تعریف، احدیّت ذات باری تعالی را می رساند.^{۶۰}

^{۵۵}. همان، ص ۱۸.

^{۵۶}. منصور، رستمی، بازشناسی آئین یارسان (اهل حق)، صص ۷۹-۸۱.

^{۵۷}. محمد، ابو حامد، قواعد التوحید، ص ۲۶۶.

^{۵۸}. محمد، بیابانی اسکویی، اصول دین امامیه، صص ۱۱۶-۱۱۹.

^{۵۹}. محمد بن علی، صدوق، التوحید، ص ۳۳.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



به عبارت دیگر خداوند، هستی محض است و از هر جهت بسیط است به طوری که تصور جزء داشتن برای او محال است به خلاف شیء مرکب که از چند جزء تشکیل می‌شود.^{۶۱}

توحید واحدی: دلالت بر عدد و تعدد در ذات می‌کند.

بدین معنی که ذات خداوند شبیه و مثلی نداشته و بی همتاست که این واحدیت خداوند را می‌رساند. یعنی در کنار ذات خدا، ذات دیگری که او هم خدا باشد، وجود ندارد. آخرین آیه ی سوره ی مبارکه اخلاص به همین معناست: «ولم یکن له کفواً احد» «هیچ مثل همتای او نیست». که قسم اول، توحید احدی و قسم دوم، توحید واحدی است.^{۶۲}

بنابراین اهل حق، هم در زمینه ی توحید احدی و هم در زمینه ی توحید واحدی دچار مشکل شده اند. و با توجه به عدم شناختی که درباره ی توحید دارند نمی‌توان به طور کل گفت که کل افراد اهل حق، به صورت عامدانه، توحید خداوند را همراه با حلول می‌دانند و برای خدا جسم می‌دانند. اما در مجموع توحیدی که مدعی آن هستند خلاف آموزه های اسلام است.

نتیجه گیری

توحید از جمله مهمترین مسائل کلامی و اولین اصل اعتقادی مسلمانان است که در میان تشیع نیز به عنوان اصل مهم و بنیادین از آن یاد می‌شود به همین جهت دارای مبانی فکری، بینشی و وحیانی است که اتقان آن را اعتبار می‌بخشد به همین جهت یکی از مسائل مهم و اختلاف برانگیز بین اهل حق، مسأله ی ارتباط بین خدا و حضرت علی (سلام الله علیه) است که سبب می‌شود که با قطعیت نتوان آن‌ها را، علی الهی نامید بلکه با نوعی تسامح، از یک سو به مقام ولایت امیرالمؤمنان (سلام الله علیه)، معترفند. اما از سوی دیگر فردی مانند، نعمت الله جیحون آبادی (یکی از رهبران اهل حق) به صراحت الوهیت حضرت علی (سلام الله علیه) را اعلام می‌کند. و مقام و جایگاه شخص معصومی چون ایشان را در کنار سلطان اسحاق قرار داده و با او یکی می‌داند که این اعتقاد به هیچ وجه با ولایت حضرت علی (سلام الله علیه)، قابل جمع نیست. نه تنها در این مورد بلکه اهل حق در تمام عقایدشان به شدت، اختلاف آراء دیده می‌شود، لذا نمی‌توان مبنای فکری واحدی را برایشان در نظر گرفت.

اگر اهل حق خود را مسلمان و شیعه می‌دانند، پس تبعاً باید به اهمیت «توحید» در آموزه های اسلام و قرآن، واقف باشند. زیرا که «توحید» اساسی ترین رکن اعتقادی مسلمانان و علی الخصوص شیعیان است. و این اصل مهم، با همه ی مراتبش سنجیده می‌شود. یعنی هم توحید ذاتی، هم صفاتی و هم افعالی و زمانی که برخی از افراد اهل حق، معتقد به داخل شدن جزء الهی در ابدان بشر هستند یا برای خدا جسم قائل می‌شوند و یا در موضوع خلقت، اداره ی آسمان و زمین را برعهده ی هفتن می‌دانند و در حقیقت «توحید» را با همه ی مراتبش نشناخته اند. و بدون توجه به زوایای اصلی آن در نظر گرفته و بدان معتقدند. در واقع می‌توان گفت از توحید به عنوان وسیله ای برای بیان و ترویج عقاید خرافی خود، استفاده می‌کنند. و این در حالی است که در مقابل، بسیاری دیگر از افراد اهل حق خدا را کامل ترین موجود این جهان و سرچشمه ی همه ی کمالات هستی دانسته‌اند و او را واجب الوجود می‌دانند.

منابع

قرآن

ابن فارس، معجم مقاییس الغة، ج ۶، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱. علی، ربانی گلیپایگانی، ترجمه ی محاضرات فی الیهیات، صص ۵۴-۵۵.

۲. محسن، غرویان، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. عبدالله، جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۲۰۱.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



- ابن منظور، لسان العرب، الطبعة الأولى، ج ۳، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
- ابوحامد، محمد، قواعد التوحید، شارح صائن الدین ابن ترکه، تمهید القواعد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ چهارم، ۱۳۸۷.
- الهی، نور علی، آثارالحق، ج ۱، چ چهارم، تهران، جیحون، ۱۳۷۳.
- بیابانی اسکویی، محمد، اصول دین امامیه، چ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۳.
- پرنیان، موسی و کمری، منوچهر، شکرانه، پژوهشی در تاریخ آداب و رسوم و عقاید اهل حق، کرمانشاه، چشمه هنر و دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- تبریزی، ابوطالب، براهین اصول معارف الهیه و عقائد امامیه، چ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۵.
- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، چ اول، قم، مؤسسه ی انتشارات هجرت، ۱۳۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبد الغفور، عطار، بیروت، تهران، دارالعلم، افست انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
- جیحون آبادی مکری، حاج نعمت الله، با مقدمه دکتر محمد مکری، تهران، ۱۳۴۵.
- حاج سعید جواد یاحمد، بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی، دایرة المعارف تشیع، ج ۲، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۰.
- حسینی، محمد، دیوان گوره، چ اول، کرمانشاه، باغ نی، بی تا.
- خدابنده، عبدالله، شناخت فرقه ی اهل حق، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ربانی گلپایگانی، علی، ترجمه ی محاضرات فی اللهیات، مترجم عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم، راند، ۱۳۹۰.
- سبحانی، جعفر، ترجمه ی محاضرات فی الهیات، مترجم عبدالکریم سلیمانی بهبهانی، چاپ سوم، قم، انتشارات راند، ۱۳۹۰.
- سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه ی طهوری، بی تا.
- شریعتی‌سبزواری، محمدباقر، توحید در نگاه عقل و دین، چاپ اول، قم، نشر روح، ۱۳۸۳.
- صفی زاده، صدیق، بزرگان یارسان، تهران، عطایی، ۱۳۶۱.
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، چاپ سوم، ج ۱، ۸، بیروت، مؤسسه ی الاعلمی،
للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسین، مجمع البیان، لبنان، ج ۴، بیروت، دارالمعرفه الطبعة الاولى.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی
مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی
با رویکرد توسعه پایدار
8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



- طبرسی، احمدبنعلی، الاحتجاج، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۱ قمری.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه ی علی عبد الحمیدی، ج ۴، چ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- طهماسبی کندی، قادر، بیان الحق، بی جا، بی تا.
- طیب، عبدالحسین، کلم الطیب، تهران، کتاب فروشی اسلام، ۱۳۶۳.
- عالی قلندری، سیف علی، حشمت هاشمی پور، اکبری، محمد، علی نظری جلالوند، شناخت خاندان عالی قلندر، کرمانشاه، بیتا، ۱۳۹۲.
- عالی نژاد، خلیل، رساله ی یاری (رساله ی عالی قلندری)، چ اول، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۸۴.
- غروی، محسن، آموزش عقاید، ج ۱، قم، دارالعلم، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸.
- القاصی، مجید، اندرز یاری، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- کیو مرث، چراغپوران، شرح کوتاه بر بعض کلام های مبارک حضرت خان الماس، ج ۱، تهران، ایمان.
- مالمیری کجوری، احمد، اهل حق در منابع اهل حق، تهران، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمدباقر، حق الیقین، چ پنجم، تهران، اسلامی، ۱۳۸۶.
- محمدی، محمد، پژوهش دقیق اهل حق، (تاریخچه، عقاید، فقه)، چ اول، تهران، مؤسسه ی پازینه، ۱۳۸۴.
- مردانی، محمد، سیری در مرام اهل حق، (علیالهیان)، مقدمه از داوود الهامی، مؤسسه ی دفاع از حریم اسلامی، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۷.
- مصباح، محمدتقی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، چاپ چهارم، قم، انتشارات شفق، بی تا.
- مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، قاهره، مطبوعات النجاه، ۱۳۸۱ م.
- ولادمیر، ایوانف، مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، به نقل از: نورالدین مدرسی چهاردهی، خاکسار و اهل حق، ۱۳۵۸.
- یونس، تاریخ اهل حق، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه، ۱۳۷۹.